

من هستم

من هستم

که می اندازم

اندیشه آینه
گویی ساره، گویی حرف

من هستم
که فرماندهی اراده می خورم

مما کو چشم می نویسم

و من همانم
سنگ زنده که می توانم را

وارزه سینه وارزه

حرف به حرف

من هستم
که شریک بینم را

در جام لاله می نوشم

و گویا ماهی

لبگی از بیایه می نوشم

تنها برای تو

که زندگی را می شفاقت می نویسی

عادی را با نغمه یاد می کنی

بگو گویا

نه حروسی

چه سینه را چه ساره اند

آنان که اگر

بخش آینه و نهان دارند

توان آن دارند

کز ز تو وار را که بر سر آورند (بر آرند)

با بابت بلند من هستم

من هستم

کز زبان رنگ و آنگ می دهی

ایر هستم
+ + +

استاد
شیرازی

لندن ۶ ماهه ۲۰۰۳